

## امر و نهی و بازتاب آنها در مثنوی مولوی (از منظر فرهنگی، اعتقادی و هستی‌شناسی)

سیروس رحمانزاده، فوزیه پارسا\*، حجت‌اله غ منیری

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.

سال هفدهم، شماره دوازدهم، اسفند ۱۴۰۳، شماره پی در پی ۱۰۶، صص ۴۵-۲۱

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.17.7608>

### نشریه علمی سبک‌شناسی و تحلیل متون نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

#### چکیده:

**زمینه و هدف:** زمینه پژوهش حاضر را «امر به معروف و نهی از منکر از منظرهای فرهنگی، اعتقادی و هستی‌شناسی تشکیل می‌دهد تا از این طریق معروف و منکرها را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داده و به جامعیت دیدگاه مولانا در این زمینه رهنمون آییم.

**روش:** روش تحقیق در این پژوهش تحلیلی - توصیفی بر اساس منابع کتابخانه‌ای است.

**یافته‌ها:** یافته‌ها نشان می‌دهد که معروف‌ها و منکرها در مثنوی مولوی از سه زاویه قابل بررسی است: فرهنگی، اخلاقی - شرعی و هستی‌شناسی؛ امر و نهی در محدوده فرهنگی، موضوعی مثل: پرهیز از دروغ و ناراستی و تشویق به راستی و اخلاص را شکل می‌دهد. امر و نهی در محدوده اعتقادی، مسأله‌ای مثل: پرهیز از گناه و تشویق به پاک‌دامنی را شامل می‌شود و بالاخره امر و نهی در محدوده هستی‌شناسی، مواردی چون: خداشناسی، انسان‌شناسی و دوری‌گزیدن از غفلت و بی‌خبری را می‌تواند در برگیرد.

**نتیجه‌گیری:** آنچه از جستجوی انجام شده به دست آمد عبارت از آن است که: امر به معروف و نهی از منکر در سخنان مولوی تنها در «شرعیات» خلاصه نمی‌شود بلکه دایره‌ای وسیع از مباحث تربیتی و معرفتی مثل: امور شرعی، اخلاقی و هستی‌شناسی را نیز شامل می‌گردد. بنابراین تحلیل «بایدها» و «نبایدها» در مثنوی چنانچه در یک نگاه کلی - و به اصطلاح ساختمان - مطالعه شود بهتر می‌تواند نگاه مولانا را در خصوص سعادت و شقاوت نشان داده و راه را از چاه به خواننده بنمایاند. از امر و نهی‌هایی که در حوزه شرعیات بوده، امر به عبادت و نهی از ترک عبادت یا معصیت را میتوان نام برد. در حوزه اخلاقیات امر به اخلاص و نهی از دروغ یا تظاهر می‌باشد و بالاخره، در حوزه هستی‌شناختی امر به یگانه‌پرستی و نهی از شرک یا امر به خودشناسی و نهی از غفلت و بی‌خبری نسبت به شناخت خویش قابل ذکراند. باری، آنگاه که امر و نهی‌های مولانا را از جهات گوناگون - و در یک نگاه کلی و به اصطلاح ساختمان در نظر آوریم - سعادت و نیک‌بختی بشر فراهم گردیده و به این طریق انسان به سر منزل مقصود نایل خواهد آمد.

تاریخ دریافت: ۱۷ فروردین ۱۴۰۳

تاریخ داوری: ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۳

تاریخ اصلاح: ۰۵ خرداد ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۸ تیر ۱۴۰۳

#### کلمات کلیدی:

امر (به معروف)، نهی (از منکر)، اخلاقیات، شرعیات، هستی‌شناسی، مثنوی مولانا.

\* نویسنده مسئول:

✉ [f.parsa@iaub.ac.ir](mailto:f.parsa@iaub.ac.ir)

☎ ۴۲۵۱۸۰۰۰ (۶۶ ۹۸+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Commands and prohibitions and their reflection in Moulavi's Masnavi (from a cultural, religious and ontological point of view)

S. Rahmazadeh, F. Parsa\*, H. Gh Moniri

Department of Persian Language and Literature, Borujard Branch, Islamic Azad University, Borujard, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 05 April 2024

Reviewed: 08 May 2024

Revised: 25 May 2024

Accepted: 08 July 2024

KEYWORDS

Enjoining (for the good), forbidding (for the bad), Moral affairs, Islamic affairs, ontology, Maolana's Masnavi.

\*Corresponding Author

[f.parsa@iaub.ac.ir](mailto:f.parsa@iaub.ac.ir)

+98 66) 42518000

ABSTRACT




**BACKGROUND AND OBJECTIVES:** The present thesis is based on "ordering good and forbidding evil from cultural, religious and ontological perspectives, so that we can examine good and evil from different angles and be guided by the comprehensiveness of Rumi's view in this field."

**METHODOLOGY:** The research method in this study is analytical-descriptive based on library sources.

**FINDINGS:** The findings show that: the famous and the bad in Mawlawi's Masnavi can be examined from three angles: cultural, ethical-shari'a and ontological; Commands and prohibitions form cultural issues such as avoiding lies and untruths and encouraging truth and sincerity. Commands and prohibitions in the scope of belief: It includes issues such as avoiding sin and encouraging chastity, and finally, commands and prohibitions in the scope of ontology include issues such as paying attention to theology, anthropology, and avoiding negligence and ignorance.

**CONCLUSION:** What was obtained from the search is that the command to good and the prohibition of evil in Moulavi's words are not only summarized in "Sharie" but also include a wide range of educational and epistemological topics such as: Sharia, moral and ontological matters. Therefore, the analysis of "musts" and "must nots" in the Masnavi, if seen in a general and so-called constructive view, can better show Moulana's view of happiness and misery and show the way from the well to the reader. Among the commands and prohibitions that were in the domain of Shariat, we can mention the command to worship and the prohibition to abandon worship or sin. In the field of ethics, there is an order for sincerity and prohibition of lying or pretense, and finally, in the ontological field, the order of monotheism and the prohibition of polytheism or the order of self-knowledge and the prohibition of negligence and ignorance towards self-knowledge can be mentioned. Once, when we consider the commands and prohibitions of Rumi from various aspects - and in a general and so-called constructive view - the happiness and good fortune of man will be provided and in this way man will reach his destination.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.17.7608>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 28	 3	 0

## مقدمه

بشر از دیرباز، برای حفظ زندگی اجتماعی و جلوگیری از زوال آن به یک گروه قوانین و مقرراتی روی آورد تا بدین سبب مانع هرج و مرج در جامعه گردد. جوامع بشری در برابر هنجارشکنیهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در راستای بقای خود باید از مقرراتی بهره ببرند. چرا که مقررات و ضوابط جامعه بشری مانع تخلف از ارزشها و اعتقادات اجتماعی میشود. یکی از شگردهای رایج در متون تعلیمی و تربیتی، استفاده از فعلهای «امر و نهی» میباشد. بدین معنا که راه درست و نادرست را به مخاطب نشان میدهد و هدف نخست گوینده، هدایت مخاطب است. این شیوه آنقدر اهمیت دارد که در یکی از تعریفهای تصوف گفته‌اند: «التصوف، الصبر تحت الأمر و النهی». (نیکلسون، 1358: 39)

بدون شک اهمیت امر به نیکی و نهی از زشتی که در عرفان آمده، برخاسته از اهمیتی است که این موضوع از نگاه قرآن و اسلام و احادیث دارا میباشد.

با توجه به فضای حاکم بر مثنوی و از آنجا که این متن، یک متن عارفانه و تعلیمی (همراه با پند و اندرزهای گوناگون است)، میتوان ادعا کرد این منظومه بیش از هر اثر ادبی مشهوری در تاریخ ادبیات ایران از افعال «امر» و «نهی» استفاده کرده و مولانا برای ارشاد مستقیم مخاطب از امر و نهی‌های متوالی در تبیین و القای تعالیم و اندیشه‌های خود بهره برده است. اهمیت مثنوی نه از آن رو که از آثار قدیم ادبیات فارسی است؛ بلکه از آن جهت است که برای بشر سرگشته امروز پیام رهایی و وارستگی به همراه دارد، حائز اهمیت بسیار است.

توجه به بایدها و نبایدها مقوله‌ای است که در ادیان و ادبیات جهانی همواره مورد توجه بوده است و توجه و عمل به فضیلتها و دوری از رذایل، راه کمال و سعادت بشر را هموار ساخته است. نگاهی به سیر تاریخی شعر فارسی نشان میدهد، هرچه قدر شاعران با مبانی دینی و آموزه‌های قرآنی ارتباط بیشتری داشته‌اند؛ توجه و ترویج این مبانی نیز در شعر آنها بیشتر به چشم می‌خورد. مولانا نیز به خاطر ارتباط تنگاتنگ با قرآن و احادیث حضرت رسول (ص) در مثنوی معنوی آیات بیشماری از قرآن را به کار گرفته است. خط سیری که مثنوی دنبال میکند رشد و تعالی انسان را به دنبال دارد؛ انسانی که در دنیای خاکی با زنجیری که به پای خود بسته است، میخواهد به آسمان معنویت و ارزشها پرواز کند. پس افرادی که به دنبال یک زندگی شرافتمندانه هستند، به مثنوی معنوی نیازمندند تا دنیای جدید را بر اساس معنویت این کتاب بنا نهند که اگر چنین شد زندگی دارای قداست و معنی خواهد بود. (تسکین دوست، ۱۳۹۹: ۱۶)

از دیگر سو باید توجه داشت: «مولانا برای القای بهتر و عمیق‌تر مفاهیم عرفانی [و مفاهیم شرعی مثل امر و نهی] از زبانی نرم و لطیف با وزن مناسب (رمل مسدس مقصور یا محذوف) و نیز تمثیلهای گویا و زیبا بهره‌مند شده و این موجب گردیده تا آموزه‌های دینی و تجربیات عارفانه از سوی وی برای همگان آساتر و جذابتر به ادراک درآید، درست برخلاف روش دانشمندانی چون محی‌الدین عربی و ملاصدرا که مباحث این چنینی را مشائی گونه و بسیار خشک و سخت ارائه مینمودند.» (جوادی و همکاران، ۱۴۰۲: ۶۹)

باری، این مقاله بر آن است تا با طرح این مسأله که: وجوه امر به معروف و نهی از منکر در مباحث فرهنگی، دینی، اخلاقی و هستی‌شناختی را چه مواردی دربرمی‌گیرد، امر و نهی در مثنوی را در همه امور و شئون بشری مورد کندوکاو قرار دهد.

از آنجایی که علاقه ذاتی انسان به شعر و قصه و حکایت امری اثبات شده و غیرقابل انکار است و بزرگان و نویسندگان برای آموزش و ترویج حساسترین و اصلیت‌ترین اصول انسانی، مذهبی و اجتماعی، زبان شعر و داستان

را برگزیده‌اند، به نظر میرسد بررسی و چگونگی تأثیر و تجلی آموزه‌های مهم انسانی و مذهبی مانند امر به معروف و نهی از منکر در آثار شاعر بزرگی چون مولوی از یک طرف دلیل شهرت و ماندگاری اشعار این شاعر را اثبات خواهد نمود و از طرفی دیگر و با توجه به مجموعه‌های فرهنگی علیه دین و فرهنگ ایرانی می‌تواند شیوه‌های موفق ترویج اصول مذهبی (و از جمله امر به معروف و نهی از منکر) را برای مخاطبان و همچنین مجریان این حوزه روشن و آشکار نماید و از این جهت انجام این تحقیق ضروری به نظر میرسد.

### ۱-۱. بیان مسأله

امر، مصدر و اسم مصدر است؛ به طور خلاصه می‌توان گفت: «امر»، یا قولی است و یا فعلی. قولی به معنی دستور و فعلی به معنی کار و چیز است (قرشی، ۱۳۷۴: ۱۰۹). امر دو معنی دارد:

«کار و چیز»، که جمع آن «امور» است، مثل کلمه امر در این آیات شریفه: «بَدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» هستی بخش آسمانها و زمین او ست! و هنگامی که فرمان وجود چیزی را صادر کند، تنها می‌گوید: «موجود باش!» و آن، فوری موجود میشود. (بقره / ۱۱۷) و مثل: «... وَ شَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ...» و در کارها، با آنان مشورت کن (آل عمران / ۱۵۹).

«دستور و فرمان»، یعنی ضد نهی. که جمع این کلمه با معنای دوم، متفاوت از جمع آن با معنای اول است، در این جا جمع امر «وامر» است. به عنوان مثال خداوند متعال فرموده است: «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ». بگو: پروردگام امر به عدالت کرده است (اعراف / ۲۹) و یا در جای دیگر می‌فرماید: «إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ» حکم تنها از آن خداست، فرمان داده که غیر از او را نپرستید (یوسف / ۴۰).

امری که در موضوع «امر به معروف» مورد بررسی قرار می‌گیرد، معنای دوم «امر»، یعنی دستور و فرمان است. به کسی که امر میکند «امر» و به کسی که مخاطب اوست «مأمور» می‌گویند و آن کاری که بدان امر میشود «مأمور به» گفته میشود.

از طرف دیگر نهی، یعنی «باز داشتن کسی را از کار و گفت و جزء آن» (دهخدا، ۱۳۲۴، ذیل: نهی) نهی در عربی یک صیغه دارد که از آوردن لام ناهیه بر سر فعل مضارع هر ساخته میشود و در فارسی افزودن «ن» یا «م» به آغاز ریشه مضارع فعل، شیوه ساخت فعل نهی است؛ از این رو اختلاف آشکاری در ساخت دستوری امر و نهی نیست و تنها معنای فعل معکوس میشود، همایی با تکیه بر ساخت آن بدرستی صیغه امر و نهی را یکی می‌شمارد: «دو صیغه امر و نهی فارسی را باید یکی شمرد؛ زیرا در صیغه فقط حرف نفی یا نهی علاوه میشود، پس هر دو را تحت یک عنوان باید آورد، چون مثل عربی نیست که صیغه امر و نهی آن بکلی متباین است، مخصوصاً امر حاضر که آن را امر به صیغه می‌گویند؛ اما امر بلام عربی تقریباً مثل فارسی است (لینفق - لاینفق) حرف پیشاوند تغییر میکند. مثل برو، مرو؛ باز هم فارسی ساده‌تر است؛ زیرا حرف باء هم در فعل جزو ارکان کلمه نیست، رو- مرو- کن- مکن و...» (همایی، ۱۳۷۰: ۱۰۱).

همانطور که گفتیم: نهی، «باز داشتن کسی از کار و گفت و جز آن» و آن بر دو قسم است. یک: «نهی تحریمی» که مقتضای آن وجوب ترک فعل است و مرتکب آن عاصی و گناهکار شمرده می‌شود. دوم: «نهی تنزیهی» که مفاد آن ترجیح ترک است بر فعل و امری است استحبابی که مأمور به ترک آن معاقب نمی‌گردد (فروزانفر، ۱۳۴۶: ۴۵۸).

در جستار حاضر نگارندگان، «امر» و «نهی» را نه تنها در امور شرعی که در دیگر امور و شئون زندگی بشری، مثل «اخلاقیات» و «مباحث هستی‌شناختی» نیز مورد توجه قرار داده و برای هر یک عنوانی ویژه، اختصاص داده‌اند.

### ضرورت و اهداف تحقیق:

آنچه ضرورت این پژوهش را بیان میکند نبود یک تحقیق جامع که معارفها و منکرهای فرهنگی، اعتقادی و هستی‌شناسی را در مثنوی مولانا (در شش دفتر) کاویده و نمونه‌هایی از آن در معرض داوری خواننده نهاده و این معانی را در ضمن با قرآن و روایات تطبیق داده باشد.

### پرسش تحقیق

پرسش محوری تحقیق عبارت از آن است که: امر به معروف و نهی از منکر در ابعاد مختلف: فرهنگی، اعتقادی و هستی‌شناسی تا چه اندازه در مثنوی مولانا بازتاب و با قرآن و روایات نبوی همخوانی داشته‌اند؟

### پیشینه پژوهش

در موارد زیر به پژوهشهایی اشاره میشود که از جهاتی به موضوع این رساله نزدیک‌اند: — کریمی (1389) در کتابی با عنوان: «امر به معروف و نهی از منکر در قرآن و مثنوی مولوی» امر و نهی‌های صرفاً قرآنی را مورد تاکید قرار داده است. در فصل اول امر به معروف‌ها را با استناد به آیات و شواهد شعری واری کرده است. در فصل دوم نهی از منکرات قرآنی را با استفاده از ابیات مثنوی مورد کند و کاو قرار داده و در پایان هر فصل دلایل توفیق درک منکرات و درک معروفات همراه با مفاهیم آیات بیان شده است. در این اثر شاهد مثالهای اندکی از مثنوی عنوان شده است و امثال مربوط به امر و نهی عبادی و اعتقادی به چشم نمیخورد. — سلامه‌زاده (۱۴۰۲) در پایان‌نامه خود با عنوان: «بررسی معروف و امر به معروف در دفتر سوم و چهارم مثنوی معنوی» که با راهنمایی دکتر ایرج‌پور و مشاوره دکتر محبوب در دانشگاه پیام نور اصفهان، مورد ارزیابی قرار گرفته است، به بررسی معروفها و امر به معروف در دفتر سوم و چهارم پرداخته است. نویسنده در این اثر، اصول اخلاقی مربوط به مسائل اعتقادی (اصول و فروع دین) را بررسی کرده و بر اساس تفکیک موضوع، شاهد مثالها و ابیاتی از اصول و فروع آورده و در آخر به نتیجه‌گیری پرداخته است.

— شادمان (۱۳۷۹) نیز در پایان‌نامه‌ای با راهنمایی دکتر دزفولیان و مشاوره دکتر غلامرضایی، در دانشگاه شهید بهشتی با عنوان: «منهیات در مثنوی معنوی دفتر اول و دوم و سوم» به موضوع پرداخته است. در این اثر نیز بیشتر نهی از رذایل اخلاقی مطرح شده است و در آن هر گونه مسائل اخلاقی و رفتاری که به نظر مولانا زشت و ناپسند است، مورد بررسی و شرح قرار گرفته است. موارد شامل: منهیات اخلاقی، رفتارهای فردی، جنبه‌های درونی و چگونگی رفتار با دیگران است. یک فصل رساله هم، به منهیات در سیر و سلوک اختصاص دارد که در آن مسائلی همچون ضرورت همراهی پیر، عشق به امور فانی، ظاهر بینی و استعانت از غیر حق، مطرح گردیده است. لازم به ذکر است، تحلیل و بررسی منهیات مثنوی در این پژوهش به صورت کلی بدون پرداخت به جزئیات صورت گرفته است.

## ۲. بحث و بررسی

### ۱-۲. جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در قرآن و روایات

امر به معروف و نهی از منکر - به عنوان یک فریضه - از مهمترین اصولی است که در آموزه‌های دینی به آن تأکید شده است و از نظرگاه اسلام اولین و مهمترین اصلی است که اگر در ست به آن عمل گردد میتواند به اصلاح ساختار اجتماع کمک فراوان نماید، از جمله آیاتی که بر این فریضه تأکید داشته‌اند عبارتند از:

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همگی در صلح و آشتی درآئید (و تسلیم مطلق خداوند شوید) و گامهای شیطان را پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست (بقره/208).

يَا أَيُّهَا الشَّيْطَانُ بَعْدُكَمُ الْفَقْرُ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ: شیطان، شما را (به هنگام انفاق)، وعده فقر و تهیدستی میدهد، و به فحشا (و زشتیها) امر میکند، ولی خداوند وعده آمرزش و فزونی به شما میدهد، و خداوند، قدرتش وسیع، و (به هر چیز) داناست. به همین دلیل، به وعده‌های خود، وفا میکند. (بقره/268)

همچنین: وَلَأَضَلُّهُمْ وَلَأَمْنِيَهُمْ وَلَأَمْرَنَّهُمْ فَلْيَتَّبِعَنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرْئِيَهُمْ فَلْيَغْمِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرًا مُّبِينًا: و سخت گمراهشان کنم و به آرزو(های باطل و دور و دراز) درافکنم و دستور دهم تا گوش حیوانات ببرند (که اینها نصیب بتهاست) و امر کنم تا خلقت خدا را تغییر دهند، و (ای بندگان بدانید) هر کس شیطان را دوست گیرد نه خدا را، سخت زیان کرده زبانی آشکار (نساء/۱۱۹).

یکی از نشانه‌های سلطه شیطان بر انسان، این است که قوانین الهی وارونه شود، یعنی معروف توسط انسان بر زمین ماند و معطل گردد و منکر رواج یابد و عادت و رویه عرف شود. هنگامی که در اثر امر به معروف و نهی از منکر، انسانها به معروف عمل کنند و از منکر بپرهیزند، قوانین الهی در جامعه احیا شود و در نتیجه، نفوذ شیطان کم میشود و غل و زنجیر بندگی شیطان از هم گسسته میگردد و دین به کمال میرسد.

با مطالعه در آیات قرآنی و متون اسلامی درمی یابیم که بیانات معصومین (ع)، ترجمان وحی و تفسیر قرآن کریم است؛ با توجه به این مطلب، به ذکر بعضی از احادیثی که در زمینه امر و نهی بیان شده اکتفا میکنیم.

پیامبر اکرم (ص) نیز بعد از ایمان به خدا و صلوة رحم، این دو فریضه را جزء برترین اعمال در نزد خدا ذکر نمودند (نک: طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶: ۱۷۶؛ البرقی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۹۱؛ طبرسی، ۱۳۸۵: ۱۶۷). و بیان فرمودند: که هر کس

به انجام این دو عمل مبادرت ورزد، جانشین خدا و رسولش در روی زمین است (همان).

پیامبر (ص) همچنین در رابطه با اهمیت این دستور الهی بیان فرمودند که: آیا به شما درباره کسانی خبر دهم که جزء شهدا و انبیا نیستند، ولی مردم به مقام و جایگاه آنان در پیش خدا که بر منبرهایی از نور هستند، غبطه میخورند؟ سؤال شد که آنان چه کسانی هستند؟ ایشان فرمودند: آنان کسانی هستند که بندگان خدا را محبوب خدا و خدا را محبوب بندگانش میگردانند. سؤال شد: معنای محبوب گردانیدن خدا در نزد بندگانش معلوم است؛ اما چگونه بندگان خدا را محبوب خدا میگردانند؟ پیامبر (ص) در جواب فرمود:

به چیزی که خداوند متعال دوست دارد، دعوت میکنند و از چیزی که خداوند بدش میآید، نهی میکنند. پس هنگامی که بندگان خدا، او را اطاعت میکنند، محبوب خدا میگردند و خداوند متعال آنان را دوست میدارد (نک:

نوری، ۱۴۰۸، ۲: ۱۸۲).

## ۲-۲. شیوه‌های امر به معروف و نهی از منکر در سخنان مولانا (مستقیم و غیرمستقیم)

بیش از ورود به شیوه‌های امر به معروف و نهی از منکر در سخنان مولانا، باید دانست که: «مثنوی از لحاظ نوع ادبی در حلقه آثار تعلیمی قرار می‌گیرد و هدف مثنوی تعلیم مخاطبان با فضایی اخلاقی است» (زرین‌کوب، ۱۳۸۶: ۱۴۰).

مولانا، امر به معروف و نهی از منکر را همواره به طور مستقیم — و بی‌واسطه — اعمال نمی‌کند، بلکه گاهی در هدایتگری و ارشاد از زبان شخصیت‌های متفاوت مطلب را ادا می‌کند. پند و نصیحتی که به عمل‌آموزند از پند گفتن بسیار قویتر و گیراتر است، برای آن که این گونه پندپذیری به ادراک و استنباط خود انسان حاصل می‌شود و چیزی است که خود یافته و در ذهن ساخته است و انسان به مصنوعات و ساخته‌های خویش دلبستگی هر چه تمامتر دارد، خواه آنها را در ذهن و ضمیر خود بسازد یا دستکار خارجی و بیرونی او باشد.

گذشته از آن، عمل — خود — نشانه اعتقاد کسی است که آن را به انجام می‌رساند و کمتر احتمال ریا و تقلب در آن می‌رود؛ برخلاف پندی که به گفتار دهند که موجب خودنمایی است. بر همین اساس، آغازین بیت مثنوی با گزاره‌ای امری، مخاطب را به شنیدن حکایت‌های نی فرا می‌خواند و می‌گوید:

بشنو از نی چون حکایت می‌کنند از جدایی‌ها شکایت می‌کنند ...

(مولوی، ۱۴۰۱: ۱/۱۵)

مولانا که به برکت ذهن نکته‌یاب و تخیل‌پویای خود از همه چیز — از جمله از اشیاء و وسایل مادی زندگانی — مضمونها و تصویرها خلق نموده، بی‌تردید در جای‌جای مثنوی، از مقوله موعظه‌گری غافل نبوده و اندرزهایی را با جانمایه تأدیبه، بیداری، تنبیه، و تذکر بیان داشته است. او گاهی موعظه را در قالب یک داستان و گاهی پند را در ابیاتی چند در کمال ایجاز به سمع و نظر خواننده می‌رساند.

مبتنی بودن مثنوی بر تخاطب و کاربرد شیوه منبری توسط مولوی — برای تحت تأثیر قرار دادن مخاطب — روشی است که انواع فعل امر به صورتی ویژه در این اثر به کار رفته است. «مولوی پیش از آنکه شاعر باشد، واعظ منبرنشین و عالم دین باور و عارف صاحب‌دل است» (زرین‌کوب، ۱۳۸۵: ۹۶).

روشن است که محیط خانوادگی و شغل و پیشه و اندیشه و باورهای او در شیوه بیان وی تأثیر می‌گذارد. تکیه بر خطابه و قیاس به شیوه سخنرانان ماهر و اهل منبر، از دیگر اختصاصات سبک بیان مثنوی است. این شیوه کلام که امر و نهی را به هم می‌آمیزد و بین سطح ادراک طبقات پایین مردم و خواص و درس خوانده‌های آنها نوعی تعادل برقرار می‌سازد، در جای‌جای سخنان مولانا پی گرفته شده است (همان).

بیشتر موضوعات و مفاهیمی که مولانا مخاطب خود را مورد خطاب قرار می‌دهد و او را تشویق می‌کند، مسائل عرفانی و اخلاقی است؛ از جمله: خواندن به سوی معنویت و پرداختن به نفس حقیقی، انجام عبادت، اطاعت از پیامبران و بزرگان دین، دوری از هر چیزی جز حق، دوری از شهوت و حسادت، ترغیب به پنداندوزی، غنیمت شمردن وقت، مشورت کردن، نیکوکاری و ...

«مولوی در نظم کتاب مثنوی قصد تعلیم مریدان و مخاطبان و اندرزگویی داشته و می‌خواسته با نشان دادن طریق معرفت نفس، راه‌های وصول به خداوند را به انسان بیاموزد» (عبدالحمید، ۱۳۷۹: ۷).

او معتقد است: هدف از زیستن در این سرای خاکی، گرفتن دست بشر و رهسپار کردن به دنیای باقی است. یکی از موارد راهنمایی او شناساندن آفتها و دامهایی است که بشر را از رسیدن به کمال باز می‌دارد. مولانا زشتیها را می‌شناسد و مردم را از ارتکاب به این زشتیها نهی می‌کند؛ زیرا مادام که انسان دچار زشتیهاست، نمیتواند به

زیبایی بر سد و تا زمانی که دل خود را از آلاهی‌ها پاک نکند و صیقل ندهد، نمیتواند نور خدایی خویش را جلوه گر سازد و ارزش «ونفخت فیه من روحی» (ص / ۷۲) را درک کند.

همچنین، به اعتقاد وی هدف از «امر به معروف» و «نهی از منکر»، تقویت دین است. امر به معروف به رعایت مصلحت عام، و نهی از منکر به جهت بازداشت بی‌خردان از نارواییها ضرورت دارد. بدین گونه حکم شریعت را هم مشتمل بر ضرورت و هم متضمن مصلحت نشان میدهد. مولانا در مثنوی - به عنوان یک مرد عارف - که خود را موظف به امر به معروف و نهی از منکر میدانند، به اندرزگویی میپردازد.

آدمی در مرحله اول سلوک، بایستی صفات مثبت نفسانی را ملکه وجود خویش نماید. به قول غزالی: «سالک باید با زدودن مهلکات نفسانی، ردایل نفسانی یا صفات منفی و تخلیه وجود خویش از صفات زشت و تجلی صفات مثبت در وجود خود، روح خویش را مهیای گذار از تبتل، برای صعود به مقام فنا نماید و در این زمان است که انسانی اخلاقی میشود، اگر فردی در حوزه صفاتی، راست گو، باگذشت و صبور باشد، صلح رحیم کند، به یاری مظلوم بشتابد و در حوزه صفات منفی از بخل؛ غرور، حسد و امثالهم دوری گزیند» (غزالی، ۱۴۰۳: ۸۵).

خداوند متعال و فرستاده وی پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم ما را از کارهای بسیاری نهی کرده‌اند که بر این نهی و خودداری مصلحتهای بزرگ و فایده‌های کثیر و منع مفسده‌های زیاد و بد سگالی‌های بزرگ مترتب است. قسمتی از این منهیات حرام، و قسمتی مکروه است و برای شخص مسلمان بهتر است که از همه آنها پرهیز کند. همچنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم میفرمایند: «ما نهیتکم عنه فاجتنبوه» (نهج‌الفصاحه، ۱۳۸۸: ۱۱۲). یعنی از آنچه که شما را از آن نهی میکنم خودداری کنید.

مسلمان واقعی بر دوری کردن از منهیات خواه حرام و خواه مکروه اشتیاق میورزد و کارهای از سأنهای سست ایمان را انجام نمیدهد؛ همانهایی که به انجام دادن مکروهات اهمیتی نمیدهند هر چند که علم هم دارند که تساهل در مکروهات منجر به وقوع محرمات شده و مکروهات حامی و پشتیبان محرمات هستند. کسی که در مکروهات آزادانه عمل کند ممکن است که در محرمات خداوند نیز آزادانه عمل کند. علاوه بر این، دوری از مکروهات اگر به خاطر خداوند باشد برای شخص مسلمان، ثواب دارد و جدای از این در اینجا تمییزی بین نهی مکروهی و نهی تحریمی حاصل نمیشود. پس تمییز بین آنها نیاز به علم دارد (نک: المنجد، ۱۳۹۰: ۳).

در باب منهیات میتوان گفت که: منهیات میتوانند به بخشهای مختلفی تقسیم گردد که در مثنوی معنوی از همه این بخشها سخن به میان آمده، مانند: فریب، غیبت، دروغ، تقلید، راز گویی، لاف‌زنی که اینها همگی جزء احکامی هست که شرع هم به آنها نهی کرده است و مولوی برای هر یک مثالی آورده است. (شادمان، ۱۳۷۹: ۳).

شیوه کار مولانا در مثنوی - و مخصوصاً در منهیات - به گونه‌ای است که ابتدا موضوعی اخلاقی را به خوبی و سادگی تشریح میکند و بعد از آن، عاقبت ابتلا به آن را به خواننده نشان میدهد تا خواننده زشتی عملی را که بدان دچار شده است را به خوبی بداند، و ملزم به ترک آن بشود. این نوع نهی بهترین و موثرترین نوع نهی در مثنوی است؛ زیرا داستان احوال خواننده را در قالب شخصیت‌های خود به تصویر میکشد و آینده او را منعکس میکند و خواننده به نیکی در مییابد که در نتیجه ابتلا به عملی ناپسند به چه سرنوشتی دچار خواهد شد. (همان: ۹).

مولوی نگران انسان است و هر لحظه انسان را به یک کار ویژه و منع از کاری دیگر تشویق میکند. هر دو نوع نهی مذکور به روشهای مختلف در مثنوی آمده است که آن روشها را میتوان به دو گروه تقسیم کرد:



در روش اول، مولانا گاه ز شتی عملی را بیان میکند و به مخاطب میفهماند که نباید آن را انجام دهد. بی آنکه در مورد ترک آن چیزی بگوید. مانند بیت زیر که به شرح محشور شدن افراد مختلف در روز قیامت پرداخته است:

زانیان را گند اندام نهان خمر خواران را بود گند دهان  
(مولوی، ۱۴۰۱: ۱۴۱۴/۲۵)

و در روش دوم از نهی، به صراحت می‌گراید و با فعل «نهی» به استقبال «منهی‌عنه» می‌رود. مولانا در اغلب موارد، مخاطبان را با آوردن فعل نهی، از انجام عمل زشت یا دارا بودن خصلتی بد نهی کرده است. مانند بیت زیر که مخاطب را از خود بینی و تکبر نهی کرده است:

شکر کن غره مشو، بینی مکن گوش دار و هیچ خودبینی مکن  
(همان: ۳۲۵۷/۱۵)

معروفها و منکرهای بخش فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و هستی‌شناختی در مثنوی شامل اِشبار به: خودشناسی، دین باوری، رسالت و ولایت‌پذیری، عدالت باوری، معادباوری، وحی‌پذیری، توجه به اصول و فروع دین، و انذار از: نفاق، گرایش به باطل، ترک واجب، ریاورزی در عبادت، شرک، دوستی با دشمنان خدا، دشمنی با دوستان خدا و ... است.

#### موارد و مصادیق امر به معروف و نهی از منکر (در حوزه هستی‌شناسی)

امر به یگانه‌پرستی و نهی از دوگانه‌پرستی (شرک)

در آیه ۸۸ سوره قصص آمده است: *وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ*: هیچ معبود دیگری را با خدا مخوان.

همچنین او در جایی مأمور می‌شود که محرمات الهی را برای مردم بیان کند که اول آنها شرک است. میفرماید: بگو: بیایید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است برایتان بخوانم؛ «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ» (انعام / ۱۵۱). سپس، ده دستور مهم الهی را بر می‌شمرد که از آنها به ده فرمان پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) تعبیر کرده‌اند، و نخستین فرمان، دعوت به توحید است؛ میفرماید: «أَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا» (انعام / ۱۵۱)؛ این که چیزی را همتای خدا قرار ندهید

محور جهان‌بینی مولانا، خدا محوری، یعنی توحید است؛ و در مسائل اخلاقی نیز التفات به خدا مسأله اصلی اوست. اگر افعال و صفات انسانی در جهت او و توجه به او باشد اخلاقی است. در اخلاق غیر دینی، فرد اعتقادی به خدا ندارد و تنها رضایت مردم را در نظر دارد. اخلاق غیردینی از نظر مولانا هیچ وجهی ندارد. با تعریف مولانا از هستی، اگر انسانی در ارتباط با خدا باشد؛ امری الهی و خیر است و اگر نسبتی با حق نداشته باشد، هر چند برای اجتماع مفید باشد، لیکن ربانی و الهی نیست. محور توجه مولانا در مثنوی خدا، توحید و مسأله چگونگی بازگشت انسان به مبدأ اعلی است. در چارچوب فکری او، بحث انسان جایگاه محوری دارد. توحید مرکز ثقل تفکر مولانا است. او در صدد توضیح مسأله انسان و چگونگی بازگشت او به جانب معبود یا محبوب است تا به انسان تفهیم کند که از عالم اعیان هستی، از آن نیستان جدا شده‌ای، از محبوب فراق یافته، به این عالم هبوط کرده‌ای؛ دریاب چگونه میتوانی به مبدا و ماوای خویش بازگردی. (نک: مولوی، ۱۴۰۱، د ۱: ۴-۱)

به باور مولوی اول شرط گام نهادن در این وادی این است که ناهی از منکر، باید خودش را و جایگاه اصلی خودش را بشناسد. مولانا در همان آغازین بیت مثنوی، بحث انسان و توحید را در کنار هم قرار داده، زیرا از یک سو خدا را میبیند که یگانه وجود است و همه جهان، تجلیات اوست و از دیگر سو، انسان، خلیفه الله است، انسان و خدا، موضوع اصلی بحث مولانا است. خدا در مرکز آن است و انسان هم تابع همین مسأله است حال باید دی: برای

بازگشت از سان به مأوای اصلی خویش چه باید کرد؟ عواقب راه، سدهای این مسیر و مشکلات این بازگشت چیست؟ نشانه‌های این دردها چیست؟ راه معالجه آنها در چیست؟ چگونه میتوان شفا یافت؟ و بالاخره، چگونه میتوان به سوی او پرواز کرد؟ او در تعریف توحید میگوید:

چیست توحید خدا افراشتن  
خویشتن را خوار و خاکی داشتن  
چیست توحید خدا آموختن  
خویشتن را پیش واحد سوختن  
(همان: د ۳۲۵۷/۱)

و در بیت بعد با فعل «امر» بیان میدارد:

گر همی خواهی که بفروزی چو روز هستی همچون شب خود را بسوز  
هستیت در هست آن هستی نواز همچو مس در کیمیا اندر گداز

در من و ما سخت کردستی دو دست هست این جمله خرابی از دو دست  
(مولوی، ۱۴۰۱: ۱۵/۲۰۰۸)

مولانا خدا محور است و انسان را سایه اصلی خدا میبیند و بر این باور است که انسان کریمه الهی است که به این دنیا هبوط کرده، اما قابلیت خلیفه الهی را داراست. کل آفرینش به خاطر انسان است و این مساله اساسی هستی است.

### امر به انسان‌شناسی و نهی از غفلت و بی‌خبری

انسان موجودی است دارای ابعاد و اجزاء گوناگون و حتی متضاد، طوری که با تحلیل دقیق و کامل، آن را دارای دو جنبه مییابیم: یکی جنبه طبیعی که همه جانوران از آن برخوردارند مانند: چشم، گوش، دهان و غرایز حیوانی. دومین جنبه، بعد روانی اوست که به انسان بینشی درونی میدهد که با آن جمال ابدی را میبیند. در انسان نیروهای متضادی نهاده شده است که بدون این نیروها، کشش و درگیری وجود ندارد و هر یک از آنها او را به سمت خود میکشاند. جنبه بهیمیت، حوائجی که محدود و متناهی است، او را بر حسب طبع، تنها به ارضای غرایز میکشاند. انسان در عین اینکه میتواند به جنبه نخستین خود گوش فرا دهد و تا اسفل سافلین سقوط کند و خود را در «چاهی قعرش ناپدید» سرنگون سازد، نیز میتواند به نغمه درونیاتش توجه نماید و به ملکوت اعلی صعود کند و از همه موجودات فراتر رود. (نک: دهباشی و دیگران، ۱۳۹۰: ۷۷)

قرآن توجه خاصی به خودشناسی دارد و برای نفس انسان حساب جداگانه‌ای باز کرده و گرچه انسان در ساختار طبیعی و از جنبه فیزیولوژیک اشتراکاتی با دیگر موجودات طبیعت دارد، اما به جهت ویژگیهای نفس و ابعاد اختصاصی انسان، قرآن برای آیات انفسی موقعیت خاصی قائل شده است.

در آیه ۱۰۵ سوره مانده در تأکید به خود و خودشناسی آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خود بپردازید.

در مسیر سیر و صعود از نظر مولوی لازم است، دو حرکت انجام شود: «یکی رهایی از تن و دیگری رستن از خیال» (سروش، ۱۳۷۹: ۱۷۴). رهایی از تن هر چند ارزشمند است، اما آدمی را از تمام حجابها و پرده‌ها خلاص نمیکند؛ برای رهایی کامل باید خیال نیز از عالم حس تهی شود و مولوی این رستن از خیال را مرادف با وصال میگیرد.

نفس انسان همواره در جستجوی تأمین جنبه حیوانی خویش است. در این زندگانی دنیوی خوشیهای زیادی بر انسان عرضه میشود که تشخیص دهنده این خوشیها و لذایذ و تحریک کننده به سوی آنها، نفس انسان است که در حال اعتدال میخواید تمام آنها را بدون کم و کاست به دست آورد. اگر انسان کمی درون نگری داشته باشد خود را از ظواهر و محسوسات رهانیده و به مرتبه بالا سوق میدهد.

نگرش مولوی در خصوص خودشناسی و تأثیر آن بر دیگر شناختها با ذکر حدیثی در قالب شعر میآید. این بیت در واقع به حدیث معروف نبوی یعنی: «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (نهج الفصاحه، ۱۳۸۸: ۷۲) اشاره دارد؛ هر که خود را شناخت پروردگار خود را شناخته است.

بهر آن پیغمبر این را شرح ساخت هر که خود بشناخت، یزدان را شناخت  
(مولوی، ۱۴۰۱: ۵/۲۱۱۴)

در اهمیت خودشناسی همین کفایت میکند که پیغمبر به آن سفارش فرموده و آن را نه تنها برای خود فرد مفید دانسته، بلکه معتقد است: انسان، از طریق آن به شناخت پروردگار خویش نیز نائل میشود، چون بر اساس آیات و روایات مستند، خداوند از روح خود در آدمی دمیده است. «و نفخت فیهِ من روحی» (ص / ۷۲). خداوند در آفرینش انسان، بخشی از روح خود را به ودیعه نهاده که اگر در شناخت روح خویش کم کاری کنیم، وظیفه خود را در برابر خالق هستی آنطور که باید و شاید به جا نیاورده‌ایم.

جهد کن در بیخودی، خود را بیاب زودتر، واللّه اعلم بالصواب  
(همان: د ۳۲/۴)

مولانا، بزرگترین دغدغه بشر را «خودشناسی» می‌داند. این که: راه سعادت و شقاوت را تشخیص دهد؛ معلوم کند که: سعید است یا شقی؟ نیک‌بخت است یا بدبخت؟ از اصحاب یمین است یا از اصحاب شمال؟ عقده‌های علمی و مذهبی که ما در آن پیچیده‌ایم، همچون گره‌ای سخت است که بر کیسه تهی زده باشیم:

عقدۀ را بگشاده گیر ای منتهی	عقدۀ سختست بر کیسه تهی
در گشاده عقده‌ها گشتی تو پیر	عقدۀ چندی دگر بگشاده گیر
عقدۀ ای کان بر گلوی ماست سخت	که بدانی که خسی یا نیک‌بخت
حل این اشکال کن گر آدمی	خرج این کن دم اگر آدمی
حد اعیان و عرض را دانسته گیر	حد خود را دان که نبود زین گزیر
چون بدانی حد خود زین حدگریز	تا به بی‌حد در رسی ای خاک‌بیز

(همان: د ۵۶۱-۵۶۵-۵۶۵)

از نظر مولانا، خودشناسی انسان را از تسلیم شدن فرد به تمایلات فردی و پابندی جوامع به سود و زیان، تعصب و تنگ نظریهای مادی و موقت باز میدارد و فرد را به سعادت هدایت میکند. مولانا همواره بر خودشناسی براساس جنبه‌های اخلاقی، فطری و الهی انسان تأکید داشته تا انسان به وسیله آن با خویشتن، طبیعت و بادیگران سازگاری یابد و برای اینکه انسان بتواند به ملکوت دست یابد، باید در راه خودشناسی گام بردارد. این امر با مشکلاتی همراه است و برای زدودن از پلیدیهای نفس، باید با ریاضت کشیدن در این مسیر قدم برداشت. ریاضت عبارت است از تهذیب اخلاق از طریق پیراستن آن از آلاینده‌های مربوط به ضعف طبیعت بشری، شکی نیست که ریاضت عامه با آنچه سالک طریقت به انجام دادنش موظف است، تفاوت دارد و ریاضت عارف صاحب ولایت هم، ورای ریاضت سالکمندی است (نک: زرین کوب، ۱۳۸۵: ۱۹۴).

به باور او، اگر انسان با ریاضت بتواند رذایل اخلاقی را پاک کند و به صافی درونی برسد، خود حقیقی خود را در ورای آن ناپاکیها خواهد جست.

همچو آهن ز آهنی بیرنگ شو در ریاضت آینه‌ی بی زنگ شو  
خویش را صافی کن از اوصاف خود تا ببینی ذات پاک صاف خود  
بینی اندر دل علوم انبیا بی کتاب و بی معید و اوستا  
(مولوی، ۱۴۰۱: د ۱۵۶/۱)

مولانا به ریاضت‌طلبی و مبارزه با هوی و هوس بیش از هر چیز اهمیت میدهد و آن را در پالایش روحی و زمینه‌سازی جهت بهره‌مندی از مراتب عالی‌تر حقیقت، مهم میدانند.

رو هوا بگذار تا بویت شود وان مشام خوش عبرجویت شود  
(همان: د ۳۲/۴)

یا:

ذکر حق کن بانگ غولان را بسوز چشم نرگس را از این کرکس بدوز  
صبح کاذب را ز صادق و اشناس رنگ می را بازدان از رنگ کاس  
تا بود کز دیدگان هفت رنگ دیده‌ای پیدا کند صبر و درنگ  
(همان: د ۷۵۲/۲)

مردن تن در ریاضت زندگی است رنج این تن، روح را پایدگی است  
جهد کن تا این طلب افزون شود تا دلت زین چاه تن بیرون شود  
(همان: د ۳۳۶۴/۳)

مولانا، علاوه بر ریاضت و صبر، به «فقر» هم - به عنوان یک عامل مهم خودشناسی - اشاره داشته است و آن را کیمیای وصول به حقیقت خود می‌شمارد.

زین همه انواع دانش روز مرگ دانش فقرست ساز راه و برگ  
(همان: د ۲۸۳۹/۱)

وی در جایی بیان میدارد: اصل گناه غفلت از جانان است، همانطوری که برترین ثواب یاد خداست. مولانا در واقع کفر را حجاب غفلتی میدانند که روح لطیف آدمی را در بر میگیرد و مانع ذکر و یاد خداوند میشود.

«غفلت» و «خواب» در نظر او نشانه‌ی بی‌توجهی به امور دنیوی است. و بدترین خوابها در نظر مولانا خواب سالک و رهرو دین است. او خوابیدن و غفلت را نهی میکند و به سالک نهیب میزند که تا وقتی که درگاه حقیقت را ندیده‌ای نخواب و سعی و عمل را رها مکن.

جبر تو، خفتن بود، در ره مخسب تا نبینی آن در و درگه، مخسب

هان نخسب ای جبری بی اعتبار جز به زیر آن درخت میوه دار  
(همان: د ۹۴۰/۱)

با این توضیح که: بهوش باش ای جبری کژرو! روا نیست در هر جا رخت خواب بگسترانی مگر در زیر درختی میوه دار. یعنی ای سالکی که در میانه راه سلوک میخوابی و سعی و عمل را تعطیل میکنی، هرگز نمی‌توانی آرام‌گیر و همچنان بر عمل طاعت و خدمت استوار باش، و اگر خواستی بخوابی دست کم زیر سایه درخت میوه دار، یعنی در ظل عنایات عارفان ربانی که میوه‌های معارف را به تو ارزانی میدارند، بیاسای تا او تو را منازل سلوک بسلامت گذر دهد:

ترک خواب و غفلت خرگوش کن غره این شیر، ای خر، گوش کن  
(همان: د ۱۱۵۶/۱)

ای غافل، خواب خرگوشی را رها کن! و ای نادان، غرّش و خروش این شیر را بشنو! بسیاری از آدمیان به ظاهر بیدارند، زیرا چشمانشان باز است. ولی در حقیقت غافل‌اند و در خواب. از این رو آنرا به خواب خرگوشی تعبیر کرده‌اند.

مولانا امر میکند که باید گوش و تمام وجود را از غفلت پاک کنی:

گوش را اکنون ز غفلت پاک کن استماع هجر آن غمناک کن  
(همان: د ۴۸۲/۳)

در سوره کهف نیز به این اصل مهم تأکید شده است: «و اصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم بالغداه و العشی یریدون وجهه و لا تعدعیناک عنهم ترید زینة الحیوة الدنیا و لا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتبع هواه و کانامره فرطاً». یعنی:

با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می‌خوانند، و تنها رضای او را می‌طلبند! و هرگز به خاطر زیورهای دنیا، چشمان خود را از آنها بر مگیر! و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم، اطاعت مکن! همانها که از هوای نفس پیروی کردند و کارهایشان افراطی است. (کهف / ۲۸)

در منابع روایی اسلام، روایات تکان دهنده‌ای پیرامون عواقب سوء غفلت و آثار زیانبار و مرگبار آن وارد شده است، از جمله این که:

هنگامی که پیامبر اکرم (ص) به معراج رفت، خطابهایی از سوی خداوند به او شد «یا احمد انت لا تغفل ابدًا، من غفل عنی لا ابالی بای واد هلك» ای احمد! هرگز غافل مشو، هر کس از من غافل شود، من نسبت به این که او در کدام راه هلاک و نابود میشود، اعتنا نمیکنم (مجلسی، ۱۴۰۱: ۱۴۵).

این بیان به خوبی نشان میدهد که عاقبت غفلت از خداوند، هلاکت و نابودی است.

#### موارد و مصادیق امر به معروف و نهی از منکر (در حوزه شرعیات)

امر به توبه و انابه و نهی از تداوم معصیت

همانطوری که در قرآن در چندین آیه به صراحت، با صیغه امر که بر وجوب دلالت میکند، به توبه فرمان داده است:

«و توبوا إلی اللّٰه جمیعاً آیة المؤمنون لعلکم تفلحون» (نور/ 31) یا: «یا ایّها الذین آمنوا توبوا إلی اللّٰه» (تحریم/ 8)

مولانا نیز در جای جای مثنوی، بنده را به توبه امر میکند:

متّهم کن نفس خود را ای فتی      متّهم کم کن جزای عدل را  
توبه کن مردانه سرآور به راه      که فَمَنْ یَعْمَلْ به مثقال یره  
در فسون نفس کم شو غره ای      کافتاب حق نپوشد ذره ای  
(مولوی، ۱۴۰۱: ۴۳۵/۶د-۴۳۷)

مولانا، همچنین، تذکر می‌دهد اجل در کمین است، نباید به سوی بازیهای کودکانه دنیایی برود. برای رهایی از قیل و قال خلق و حفظ خویش از گمراهی باید به توبه متوسل شد، که همچون مرکبی است که تو را از حیات پست و آلوده خاکی در آسمان پاک و روشن عشق و وصال حق پرواز خواهد داد. امّا همان عوامل گمراهی ممکن است که «مرکب توبه» را هم از تو بگیرند. پس از این مرکب خوب مراقبت کن:

نک! شبانگاه اجل نزدیک شد      خلّ هذا اللعب، بستک لا تعدّ  
هین سوار توبه شو، در دزد رس      جامه‌ها از دزد بستان باز پس  
مرکب توبه عجایب مرکب است      برفلک تازد به یک لحظه ز پست  
لیک مرکب را نگه می‌دار از آن      کو بدزدید آن قبات را نهنان  
تا ندزد مرکبت را نیز هم      پاس دار این مرکبت را دم به دم  
(همان: ۴۶۴/۶د-۴۷۱)

در اینجا سالک از پروردگار می‌خواهد که توفیق توبه را نصیبش کند، زیرا پناهی جز او ندارد و بدون عنایت او، تصور حیات و زندگی، جز خیالی واهی نیست. بنابراین در اینجا است که مولوی «امر» به استغفار میکند:

چون که غم بینی تو استغفار کن      غم به امر خالق آمد کار کن  
چون بخواهد عین غم، شادی شود      عین بند پای آزادی شود  
(همان: ۸۴۰/۱-۸۴۱)

یا:

آب رحمت بایدت، رو پست شو      وآنگهان خور خمر رحمت، مست شو  
(همان: ۱۹۵۰/۲د)

رحمت و مغفرت خدا وابسته به توبه و روی نیاز به درگاه خدا آوردن است:

آفتاب عقل را در سوز دار      چشم را چون ابر اشک افروز دار  
چشم گریان بایدت چون طفل خرد      کم خور آن نان را، که نان آب تو برد  
(همان: ۱۴۳/۵د-۱۴۴)

مولانا می‌گوید: انسان در هر زمانی امکان بازگشت از گناه را دارد؛ حتی اگر نامه اعمال او سیاه باشد. او معتقد است که درخت عمر را باید با آب توبه تر و تازه کرد. در حقیقت توبه به روح انسات طراوت میبخشد:

گر سیه کردی تو نامه عمر خویش      توبه کن آنها که کردستی تو پیش

عمر اگر بگذشت، بیخش این دم است      آب توبه اش ده، اگر او بی نم است

بیخ عمرت را بده آب حیات      تا درخت عمر گردد با نبات

(همان: ۲۲۲۱/۵د-۲۲۲۳)

او همچنین معتقد است که گناه امری است که از «اختیار» انسان برمی‌خیزد و فعل غیراختیاری را نمیتوان گناه قلمداد کرد. وضعیت گناه‌آلود فقط زمانی برای انسان ایجاد میشود که از او ارتکاب گناه سرزده باشد. از نگاه مولوی گناه امری است انسانی و بسان پلی است که آدمی لاجرم در مسیر زندگی بدان میرسد. آنچه در مواجهه انسان و گناه نكوهیده است، ماندن بر روی این معبر است که کنایه از استمرار در انجام گناه است.

بر قضا کم نه بهانه ای جوان جرم خود را چون نهی بر دیگران

خون کند زید و قصاص او به عمر می خورد عمرو و بر احمد حد خمر

گرد خود بر گرد و جرم خود ببین جنبش از خور بین و از سایه مبین

(همان: ۴۱۵/۶د - ۴۱۳)

از دیگر سو، ماهیت و معنای گناه در بستر ارتباط میان عبد و معبود شکل میگیرد و در جریان این رابطه، بنده همواره در پی کسب رضایت معبود خویش است و لاجرم اوامر و نواهی او را به درستی مدنظر قرار میدهد. بر این اساس طاعت موافقت با دستور خداوند و به معنای اقدام به اوامری است که بدان دستور داده شده؛ و ترک عملی است که از آن نهی شده است. نقطه مقابل آن (گناه) به دو صورت قابل تصور است که عبارتند از: عدم انجام اوامری که معبود، عبد را به آنها امر نموده است. مانند سرپیچی از انجام فرایض و واجبات دینی (ترک المأمور) و انجام آن دسته از اموری که معبود عبد را از ارتکاب آنها نهی نموده است؛ مانند ارتکاب محرمات دینی (فعل المحظور).

ساده‌ترین معنای گناه، عدم اطاعت از فرمانهای خداوند است و البته مراتب بالاتری هم دارد و همانطور که برای انسانهای عادی گناه متصور است، برای والاترین اولیای خداوند هم گناه متصور است و این به انتظار خداوند از بندگان برمیگردد.

طاقت عامه گناه خاصگان وصلت عامه حجاب خاصدان

گر وزیری را کند شه محتسب شه عدوی او بود نبود محب

هم گناهی کرده باشد آن وزیر بی‌سبب نبود تغییر ناگزیر

(همان: ۲۸۱۶/۲د - ۲۸۱۸)

### امر به امیدواری و نهی از یأس و نومییدی از رحمت الهی

خدا و انسان در آموزه‌های عرفانی رابطه‌ای دوجانبه دارند. خداوند از طریق وحی، الهام، اشراق، افاضات دیگر با انسان مرتبط میشود و انسان نیز با عروه الوثقای دعا و نیایش به خدا تقرب میجوید. (زمانی، ۱۳۸۶: ۶۹۱) در قرآن آمده است: «ادعوا ربکم تضرعا و خفیه». پروردگار خود را (آشکارا) از روی تضرع و در پنهانی، بخوانی. (اعراف/۵۵) و در سوره «غافر» فرمود: «قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» هم اجابت را به عنوان وعده ذکر میکند، هم به دعا امر میکند که دعا کنید. معلوم میشود که تشویق به دعا است (غافر / ۶۰).

مولانا در حکایت: «اعتماد کردن بر تملق و وفای خرس» (مولوی، ۱۴۰۱: ۳۵۲/۱د)، آورده است: خرسی اسیر اژدهایی میشود که با لابه و زاری، حس ترحم مرد دلاوری را که از آن جا عبور میکند، برمیانگیزاند و به همین واسطه خود را نجات میدهد. شاعر با بیان این واقعه به مخاطب میآموزد که تضرع یک خرس نتیجه میدهد، حال

تو ای انسان چگونه با این همه مصائب و ناملایمات زندگی از فضیلت دعا که خدا استجاب آن را تضمین نموده است، بهره‌ای نمیبری؟

زاری ای میکن چو زورت نیست هین چون‌که کوری سرمکش از راه بین

تو کم از خرسی نمی نالی ز درد خرس رست از درد چون فریاد کرد

ای خدا! سنگین دل ما موم کن ناله ما را خوش و مرحوم کن  
(همان: د ۳۵۵/۱)

نکته قابل توجه در باور مولانا این است که بر زبان آوردن دعا «امری» ضروری است:

ای اخی دست از دعا کردن مدار با اجابت یا رد اویت چه کار  
(همان: د: ۶: ۲۳۴۴)

من غلام آن مس همت پرست کو به غیرکیمیا نارد شکست

دست اشکسته برآور در دعا شوی اشکسته پرد فضل خدا

گر رهایی بایدت زین چاه تنگ ای برادر رو بر آذر بی‌درنگ  
(همان: د ۵: ۴۹۲-۴۹۴)

او همچنین، اظهار میدارد: خداوند، دیو ناامیدی را به مسلخ برده و گردن زده است. اشاره او در این سخنان، به آیه ۷۰ سوره فرقان است؛ آن جا که خداوند فرموده است: «إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا». کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار نیکو کند، خداوند، بدیهای آنان را به نیکیها مبدل میکند (فرقان / ۷۰).

وی همچنین گوشه چشمی دارد به آیاتی از قرآن که انسان را از یأس، نهی کرده و امید را پیش روی او نهاده است؛ مانند:

«وَلَا تَيْئَسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ». و نومید مباشید از رحمت خدا؛ چه تنها کافران از رحمت خداوند، نا امیدند. (یوسف/۸۷)

انبیاء گفتند نومیدی بد است فضل و رحمت‌های باری، بی حد است

از چنین محسن نشاید ناامید دست در فتراک این رحمت زیند

بعد نومیدی بسی امیدهاست از پس ظلمت، دوصد خورشیدهاست  
(همان: د ۱۱/۳: ۲۹۲۲-۲۹۲۴)

و در جای دیگر:

سوی نومیدی مرو امیدهاست سوی تاریکی مرو، خورشیدهاست



نا امیدیه‌ها به پیش او نهید تا ز درد بی دوا، بیرون جهید  
(همان: ۲۵: ۳۳۸۸-۳۳۸۷)

و نیز:

نی مشو نومید و خود را شاد کن پیش آن فریادرس فریاد کن  
(همان: ۱: ۳۲۵۲)

### امر به توجه به دین و نهی از دنیاطلبی و ظاهرپرستی

در قرآن کریم در باب تحذیر از دنیاطلبی و تشویق به آخرت‌جویی آمده است: «بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ خَيْرًا وَأَبْقَى». دنیا را مقدم میدانند حال آنکه آخرت برای آنان بهتر و نیکوتر است (اعلی / ۱۶-۱۷).

در کلمات حضرت علی-علیه السلام-، شناخت دین، یکی از شاخه‌ها به شمار آمده؛ از جمله حضرت تأکید میکند: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ»؛ سرآغاز دین، خداشناسی است (نهج البلاغه، ۱۳۷۵: ۸۵). «و یا مَعْرِفَةُ الْعِلْمِ دِينَ يُدَانُ بِهِ»؛ شناخت دانش، دینی است که پذیرفته و به آن عمل میشود (همان: ۱۴۷).

مولوی تلاش دارد تا آدمی را از ظاهر به باطن دعوت کند و به او بفهماند که جهان به همین ظاهر محدود نمیشود. مولانا میخواهد صورت معنا را به ما بفهماند ما را از مشاهده عالم طبیعت به عالم غیب بکشاند. او میگوید که جهان و هستی باطل و بیهوده نیست و معنایی دارد و پشت سر همه ظواهر عالمی دیگر است. مولانا ما را به روح وحدت و دین دعوت کرده است. هدف مولانا این است که انسان را متوجه خود کند و به انسان بگوید که ارزشها گوه‌ری دیگر دارند، او میخواهد انسان را از تن بسوی جان فراخواند، انسانها را بیدار کند که خود را بشناسند و اندیشه خود را بیابند. قداست، عزت و شرافت در اندیشه مولانا معنایی دیگر پیدا میکند، معنای دل و جایگاه دل در اندیشه مولوی جایگاهی دیگر است: مولانا دل را مانند روزنه‌ای میداند که خانه را روشن میکند و آدمی را از فنا به بقا میرساند.

جهد کن تا پیر عقل و دین شوی تا چو عقل کل تو باطن بین شوی  
(مولوی، ۱۴۰۱: ۲۱۷۷/۴۵)

نکوهش از دنیاپرستی در روایات اسلامی مخصوصاً در سخنان پیامبر اکرم (ص) و خطبه‌های نهج البلاغه نیز به صورت بسیار وسیعی دیده میشود:

علی (ع) فرمود: «ارفض الدنيا فان حب الدنيا يعمي و يصم و يبكم و يذل الرقاب»؛ دنیاپرستی را ترک کن چرا که حب دنیا چشم را کور و گوش را کر و زبان را لال میکند و گردنها را به ذلت میکشاند (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۲/۱۳۶). دلبستگی به دنیا و تعلقات دنیوی از جمله ویژگیهایی است که هر گاه انسان در حد افراط به آن بپردازد، وی را در ورطه هلاک میاندازد؛ از این رو دین مبین اسلام همواره مسلمانان را از دنیاپرستی برحذر داشته است. مولانا نیز دنیاپرستی را سبب غفلت انسان از یاد خدا میداند و معتقد است دنیا تعلق قلب به هر چیزی است که سالک را از خدا غافل کند (همایی، ۱۳۷۰: ۱۶۰).

مولوی در مواضع بسیاری دنیا را نکوهش کرده و بشر را از دنیا پرستی برحذر داشته است و در اکثر موارد سفارش کرده که تن را زبون و ضعیف و جان را قوی و نیرومند پرورش دهند:

شهوَت دنیا مثال گلخن است که از او حمام تقوی روشن است

اغنیا ماننده‌ی سرگین کشان بهر آتش کردن گرمابه دان

اندر ایشان حرص بنهاده خدا تا بود گرمابه گرم و بانوا

ترک این تون گیر و در گرمابه ران ترک تون را عین آن گرمابه دان  
(مولوی، ۱۴۰۱: ۲۳۸/۴۵)

مولانا بر همین اساس، دنیا را سبب گمراهی انسانها میدانند و با تعبیری مانند: چاه و زندان از دنیا یاد میکند؛ اما در عین حال کل دنیا را سرشار از علم و جمال میدانند. وی به پیروی از آموزه‌های قرآن، انسانها را از دنیاپرستی نهی میکند. مولانا بارها مخاطبان خود را از دنیاپرستی برحذر داشته است و در تبیین این مفهوم در ذهن مخاطب به آیات قرآن و احادیث اشاره کرده است:

بند بگسل، باش آزاد ای پسر چند باشی بند سیم و بند زر  
(همان: د ۲۱/۱)

در شرح اینکه باید از دنیاطلبی دوری کرد و به سعادت غایی رسید، مولانا به نکوهش دنیاگرایی میپردازد و آن را سد بزرگ معرفتی برای «قرب الی الله» میدانند؛ و جهت رهایی از دنیاطلبی، در بند مال دنیا نبودن، رهایی از زندان جهان، به آخرت جویی سفارش میکند:

این رها کن عشقهای صورتی نیست بر صورت، نه بر روی ستی

آنچه معشوق است، صورت نیست آن خواه عشق این جهان، خواه آن جهان  
(همان: د ۷۰۵/۲-۷۰۶)

مولانا در بیان رهایی از صورت‌گرایی و دنیاطلبی میگوید: باید از این تن و صورت ظاهری عبور کرد تا به حقیقت دست پیدا کرد. رهایی از صورت‌گرایی و ظاهرینی، حقیقت باطن روح است. نیز در مذمت دنیا و تحذیر از توجه و توغل در امور با اشاره به حدیث نبوی معروف «الدنيا جيفة و طلابها كلابها» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵: ۲۴۰) گفته است:

جوز پوسیده است دنیا ای امین امتحانش کم کن، از دورش بین

چشم سید چون به آخر بود جفت پس بدان دیده، جهان را جیفه گفت  
(همان: د ۳۴۷۱/۶)

و در بیان اینکه هر چیزی را باید امتحان کرد و مورد بررسی دقیق قرار داد، معتقد است نباید نگاه سطحی داشت و ژرف‌نگری را توصیه کرده است:

منگر اندر نقش زشت و خوب خویش منگر اندر عشق و در مطلوب خویش

منگر آن که تو حقیری یا ضعیف منگر اندر همت خود ای شریف  
(همان: د ۱۴۳۸/۳-۱۴۳۹)

### موارد و مصادیق امر به معروف و نهی از منکر (در حوزه اخلاقیات)

#### امر به راستی و اخلاص و نهی از ناراستی و ریا

یکی از عوامل مؤثر در تحقق سعادت و کمال انسانی و آرامش و آسایش ابدی و جاودانه، در پیش گرفتن طریق اخلاص و یکرنگی و پاک ساختن دل و جان از آلودگیهای این جهان ناپایدار و گذرا و رهایی از تعلقات یعنی صفای اخلاص و پرستش خالصانه است.

چنانچه به بندگان امر نشده است مگر اینکه حق تعالی را مخلصانه عبادت کنند. «و ما أمرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» (بینه/5) پیامبر گرامی اسلام صلیالله علیه و آله و سلم: «أَخْلِصْ قَلْبَكَ يَكْفِيكَ الْقَلِيلُ مِنَ الْعَمَلِ» تو نیت را خالص کن، عمل کم هم تو را کفایت میکند (مجلسی، ۱۴۰۱، ج ۷۰: ۱۷۵).

مولانا سرچشمه همه خوشیها را خوشیهای جان می‌شمارد و لذات معنوی را بر لذات جسمانی ترجیح میدهد و در طریقت، ریا و خودپرستی را به مثابه بند و زنجیری آهنین می‌شناسد که مانع سیر در مدار کمال میشود و حتی «علم و دانش را اگر سبب مزید عجب و پندار شود، فضیلت نمی‌شمارد؛ بلکه حجاب راه میدانند. بنابراین، اخلاص و پاکی نیت را هم در علم و هم در عمل لازم میدانند» (رزمجو، ۱۳۸۲: ۳۷۶).

مولانا در ابیاتی امر میکند که اخلاص عمل را باید از حضرت علی (ع) آموخت.

از علی آموز اخلاص عمل شیر حق را دان مطهر از دغل

گفت من تیغ از پی حق میزنم بنده حقم نه مامور تنم

شیر حقم نیستم شیر هوا قول من بر دین باشد گوا

(مولوی، ۱۴۰۱: ۱۵/۳۷۲۱)

خودنمایی و دورویی از جمله رذایل اخلاقی است که بیشتر شاعران انسان را از آن برحذر میداشتند. در نهج البلاغه نیز حضرت علی ریا را شرک میدانند؛ «یسیر الریاء شرک» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: ۱۴۵).

«ریا» نقطه مقابل «اخلاص» و یکی از ابزارهای مهم شیطان برای گمراه ساختن انسانهاست. در آیه ۲۶۴ سوره بقره، ریا عامل بطلان و نابودی اعمال نیک معرفی شده و نشان میدهد که شخص ریاکار ایمان به خدا و روز آخرت ندارد. در آیه ۱۴۲ سوره نساء، ریا را یکی از اعمال منافقان میدانند. آیه ۳۸ سوره نساء، اعمال ریائی را هم ردیف عدم ایمان به خدا و روز قیامت و همنشینی با شیطان شمرده است و بالاخره آیه ۴۷ سوره انفال، مسلمانان را از همسوئی با کفار که اعمالشان ریاکارانه بوده است نهی میکند.

مولانا از ریا و دو رنگی بیزاری میجوید و به انتقاد از اهل نفاق میپردازد. او معتقد است انسان باید همواره ظاهرش، آیینۀ باطن او باشد.

لطف و سالوس جهان خوش لقمه‌ای است کمترش خور کان پر آتش لقمه‌ای است

(مولوی، ۱۴۰۱: ۱۵/۹۱)

او، مخاطب را از ریا و دو رنگی برحذر داشته و برای تأثیر بیشتر کلام خود، علاوه بر اینکه مستقیم مخاطب را از این رذایل اخلاقی نهی کرده است، گاه در حکایات نیز به این مقوله پرداخته است؛ برای نمونه در قصه «منافقان و ساختن مسجد ضرار» موضوع نفاق و دورویی را بیان کرده است و تأکید دارد که: این داستان برگرفته از قرآن است و از این رو شایسته تفکر و تعقل در این موضوع است.

یک مثال دیگر اندر کژروی شاید ار از نقل قرآن بشنوی  
این چنین کژی‌ازی ای در جفت و طاق با نبی میباختند اهل نفاق  
کز برای عزّ دین احمدی مسجدی سازیم و بود آن مرتدی ...  
(همان: ۳۳۳/۲)

وی در ابیات زیر هم با تمثیل، نهی از ریا و دورویی میکند:

هان ای فرعون تو ناموسی مکن تو شغالی هیچ طاووسی مکن  
(همان: ۷۸۳/۳)  
ای سگ گرگین زشت از حرص و جوش پوستین شیر را بر خود میپوش  
(همان: ۷۸۸/۳)

### امر به همنشینی با اهل معنا و نهی از همنشینی با ناهلان

در سوره انعام در دو مورد خداوند با صراحت میفرماید: «وَاعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» و از مشرکان روی بگردان  
(حجر / ۹۴).

یا: «وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ»؛ هر وقت کسانی را که آیات ما را استهزاء میکنند مشاهده  
نمائی از آنها روی بگردان (انعام / ۶۸).

امام جعفر صادق (علیه السلام) نیز میفرماید: «لَا تَصْحَبُوا أَهْلَ الْبِدْعِ وَ لَا تُجَالِسُوهُمْ فَتَصِيرُوا عِنْدَ النَّاسِ كَوَاحِدٍ مِنْهُمْ» با بدعت گزاران هم صحبت و همنشین نشوید زیرا در نظر مردم چون یکی از آنها به حساب آئید (کلینی،  
۱۳۶۳: ۴۵۶).

مولوی در خصوص آثار ناهنجار و زیانهای جبران ناپذیر که از یار و همنشین بد و قرین سوء به جان و مال و  
حیثیت و آبروی انسان میرسد، مکرر سخن گفته و صحبت و معاشرت جاهلان فرومایه و دوست نمایان ناپاک بد  
سرشت را در مزاج روحانی و فضایل اخلاقی انسانی سم قاتل شمرده و اجتناب از این طایفه یاران را که از مار  
بدترند فرض عین و واجب مؤکد دانسته است.

یار بد چون رست در تو مهر او هین از او بگریز و کم کن گفت و گو  
برکن از بیخشی که گر سر برزند مر تو را و مسجدت را بر کند  
(مولوی، ۱۴۰۱: ۱۳۸۴/۴-۱۳۸۵)

یا:

دوستی جاهل شیرین سخن کم شنو کآن هست جون سمّ کهن  
(همان: ۱۴۳۱/۶)

یار غالب شو که تا غالب شوی یار مغلوبان مشو هین ای غوی  
(همان: ۲۸۷۷/۴)

مولانا تمام سخنان یار بد را عشوه و فریب میداند و گوشزد میکند که نباید فریب این عشوه‌های دروغین را خورد؛  
زیرا در حقیقت دوست بد دامی برای انسان تنیده است. او میگوید انسان شیطان صفت با افسونهای فریبنده خود،  
تو را گمراه میکند تا بتواند سرانجام تو را از بین ببرد:

عشوه‌های یار بد منیوش هین دام بین، ایمن مرو تو بر زمین

صد هزار ابلیس لاحول آر بین آدما، ابلیس را در مار بین  
(همان: د ۲۵۶/۲۵۸-۲۵۸)

او بر بزرگداشت اولیا و همنشینی با آنان توصیه دارد. زیرا نتیجه همنشینی با اهل معنا و معرفت، یافتن عطایا و کسب جوانمردی و رسیدن به حق است. او میگوید: برای رعایت حق همنشینی و تأثیرپذیری مداوم از آن، باید سالها خاطرات خوش مصاحبت با اولیا را زنده نگه داشت:

همنشین اهل معنی باش تا هم عطا یابی و هم باشی فتی  
(همان: د ۷۱۱/۱۵)

مولانا مصاحبت با مدعیان ارشاد را که از معرفت برخوردار نیستند، مردود شمرده، آنجا که میگوید:

ده مرو، ده مرد را احمق کند عقل را بی رنگ و بی رونق کند  
(همان: د ۵۱۷/۳)

مولوی نه تنها از خطر عوام‌فریبی همیشه بیمناک بود، بلکه از صحبت و آمیزش ابلهان و عوام نادان سخت میگریخت، همانطور که حضرت عیسی (ع) از احمق به کوه میگریخت:

ز احمقان بگریز چون عیسی گریخت صحبت احمق بسی خونها بریخت  
(همان: د ۲۵۹۵/۳)

لیک هر آن چه در باب عشق تشریح و توصیف کنیم، باز از ارائه معنای حقیقی آن از طریق زبان بازمانیم؛ چرا که عشق را مقامی است لاهوتی، چگونه میتوان به بیان امری لاهوتی با واسطه الفاظ پرداخت؟ به این معنا که چگونه میشود امری نامحدود و بی‌منتها را با ابزاری دارای حد و با ظرفیت و توانایی محدود، توضیح داد. زبان، ترجمان حوزه عواطف و عقل است، اما قلمرو عقل محدود است. از این روست که عقل، توانایی شناسایی عشق را ندارد.

مولوی معلم دینی و اخلاقی است، بنابراین بیشتر مخاطبان او را عامه مردم تشکیل میدهند. از همین روست که زبان باری، مولانا بسیار محبت‌آمیز است و شیوه او داستان در داستان. مولوی در بسیاری از موارد برای تبیین فریضه امر به معروف و نهی از منکر به آیات و احادیث استناد میکند و بسیاری از استنادات او مستقیم است. مولوی امر به معروف را بیشتر از نهی به کار میگیرد و تلاش دارد مستقیم امر به معروف کند و پوشیده و غیرمستقیم نهی از منکر نماید.

### نتیجه‌گیری

آنچه از پژوهش انجام شده بدست آمد را میتوان به شرح زیر خلاصه کرد:

مثنوی مولوی با وجود این که پژوهشهای متعددی در خصوص مباحث مطروحه در آن به عمل آمده - و عمدتاً در زمینه‌های تعلیمی و تربیتی است - همچنان جای تحلیل و گفتگو دارد. از جمله آن مباحث این است که «بایدها» و «نبایدها»ی این منظومه صرفاً در حوزه «امر به معروف و نهی از منکر» شرعی و اعتقادی نیست بلکه این بایدها و نبایدها - که گاهی با افعال «امر» و «نهی» و گاهی بدون این افعال خواننده را مورد خطاب و یا عتاب قرار داده - دامنه و دایره‌ای گسترده را شامل میشود که هم «شرعیات» را دربرمیگیرد و هم امور اخلاقی (غیرشرعی) و حتی هستی‌شناختی. از امر و نهی‌هایی که در حوزه شرعیات بود، امر به عبادت و نهی از ترک عبادت یا معصیت را میتوان نام برد. در حوزه اخلاقیات امر به اخلاص و نهی از دروغ یا تظاهر می‌باشد و بالاخره، در حوزه هستی‌شناختی امر به یگانه‌پرستی و نهی از شرک یا امر به خودشناسی و نهی از غفلت و بی‌خبری

نسبت به شناخت خویشتن خویش قابل ذکراند. باری، آنگاه که امر و نهی‌های مولانا را از جهات گوناگون — و در یک نگاه کلی و به اصطلاح ساختمان‌دراوریم — سعادت و نیک‌بختی بشر فراهم گردیده و به این طریق انسان به سر منزل مقصود نایل خواهد آمد.

### مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله‌ دوره‌ دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوّب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد بروجرد استخراج شده است. سرکار خانم دکتر فوزیه پارسا راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای سیروس رحمانزاده بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر حجت‌الله غمبیری به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده‌است.

### تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بروجرد که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

### تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

### REFERENCES

The Holy Quran

Nahj al-Fasahe, (1388), translator: Ali Akbar Mazaheri, Parsian publisher.

Nahj al-Balagheh, (1375), translator: Seyyed Jaafar Shahidi, 9th edition, Tehran: Scientific and Cultural.

Al-Barqi, Ahmad bin Muhammad bin Khalid (1371), Al-Mahasen, second edition, Qom, Darul-Kitab al-Salamiyyah

Taskin Doust, Mohammad Taghi. (2019). Molavi's anthropology in Molavi's Masnavi, first edition, Tehran: Ziarat.

Jafari-Tabrizi, Mohammad Taqi, (1484), Al-Munjad (with additions) Arabic to Persian, translator: Ahmad Sayah, fifth edition, Islam Publishing House.

Javadi, Fereshteh; Ghamoniri, Hojatolah; Behjat, Hamideh; Azizi, Nahid, (1402), "Reflection of the idea of the unity of Rumi's existence in the poem Naghme Ney by Anne Marie Schimel", scientific monthly magazine of stylistics of

- Persian poetry and prose (Bahar Adab), year 16, number 10, December 1402, consecutive issues 92, pp.: 69-83.
- Dehkhoda, Ali Akbar, (1324), Dehkhoda Dictionary, Tehran: Ministry of Education.
- Dehbashi, Mehdi; Rezaian, Marzieh (1390), "Examination of Molavi's and Kierkegaard's Thoughts on Self-Knowledge", Hikmat and Philosophy Magazine, 7th Year, Vol. 2, pp. 102-75
- Razmjoo, Hossein, (1382), Literary types and their works in Persian language, Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad.
- Zarin Kob, Abdul Hossein, (2005), head of reed. Tehran: Scientific and Cultural.
- \_\_\_\_\_, (1386), with the caravan of Hella, Tehran: Astan Quds Razavi.
- Zamani, Karim (1386), Minagar Eshgh, Tehran: Nei Publishing
- Soroush, Abdul Karim (1379), Gambling of the Lovers of Shams and Rumi, Tehran: Sedah Cultural Institute.
- Shadman, Abdul Hakim (1379), Mannahiyat in Masnavi Manavi, Information Center for Scientific Documents of Iran: Shahid Beheshti University
- Tabarsi, Ali bin Hassan (1385), Mishkah al-Anwar, second edition, Najaf: Heydarieh Library.
- Tousi, Muhammad bin Hassan (1365), al-Tabyan fi Tafsir al-Qur'an, researched by Ahmad Qusayr al-Amili, Beirut, Dar al-Ihaya
- Abdul Hakim, Khalifa (1379), Irfan Molvi, translated by Ahmad Mohammadi and Ahmad Miralaei, Tehran: Scientific and Cultural
- Ghazali, Muhammad bin Muhammad, (1403), Mizan al-Alam, Beirut.
- Qurashi, Ali Akbar (1374), Quran Dictionary, Volume 2, Qom: Islamia
- Forozanfar, Badi al-Zaman (1346), Molavi's biography, Tehran: Scientific and Cultural
- Kolyni, Muhammad Ibn Yaqoob (1363), Al-Kafi, corrected by Ali Akbar Ghafari and Muhammad Akhundi, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya
- Majlesi, Muhammad Baqerbin Muhammad Taqi (1401), Bihar al-Anwar, a group of researchers, Lebanon: Dar Ihya al-Tarath al-Arabi Maulvi,
- Molavi, Jalaluddin Muhammad, (1401), Masnavi, revised by Reynolds. A. Nicholson, Tehran: Hermes
- Nouri, Muhaddith (1408 AH), Mostadrak al-Wasail, first edition, Qom: Al-Al-Bait Institute. - Nicholson, Reynolds. A (1358). Islamic Sufism and Man's Relationship with God, translated by Mohammad Reza Shafi'i Kodkani, Tehran: Tus
- Humaei, Jalaluddin (1370), Allameh Jalaluddin Humaei's notes on meanings and expressions, with the efforts of Mahdekht Bano Humaei, Tehran: Huma Publishing House

## فهرست منابع فارسی

### قرآن کریم

- نهج‌الفصاحه، (۱۳۸۸)، مترجم: علی‌اکبر مظاهری، ناشر پارسیان.
- نهج‌البلاغه، (۱۳۷۵)، مترجم: سیدجعفر شهیدی، چاپ نهم، تهران: علمی و فرهنگی.
- البرقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱)، المحاسن، چاپ دوم، قم، دارالکتب السالمیه
- تسکین دوست، محمد تقی. (۱۳۹۹). انسان‌شناسی مولوی در مثنوی مولوی، چاپ اول، تهران: زیارت.
- جعفری‌تبریزی، محمدتقی، (۱۴۸۴)، المنجد (با اضافات) عربی به فارسی، مترجم: احمد سیاح، چاپ پنجم، نشر اسلام.
- جوادی، فرشته؛ غم‌نیری، حجت‌اله؛ بهجت، حمیده؛ عزیزی، ناهید، (۱۴۰۲)، «بازتاب اندیشه وحدت وجود مولانا در منظومه نغمه نی اثر آناه ماری شیمیل»، ماهنامه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال ۱۶، شماره ۱۰، دی ۱۴۰۲، شماره پی‌در پی ۹۲، صص: ۶۹-۸۳.
- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۲۴)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: وزارت معارف.
- دهباشی، مهدی؛ رضائیان، مرزیه (۱۳۹۰)، «بررسی اندیشه مولوی و کی‌یرگور در باب خودشناسی» مجله حکمت و فلسفه، سال هفتم، ش ۲، صص ۱۰۲-۷۵
- رزمجو، حسین، (۱۳۸۲)، انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۵)، سرّ نی. تهران: علمی و فرهنگی.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۶)، با کاروان حله، تهران: آستان قدس رضوی.
- زمانی، کریم (۱۳۸۶)، میناگر عشق، تهران: نشر نی
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۹)، قمار عاشقانه شمس و مولانا، تهران: مؤسسه فرهنگی صدا.
- شادمان، عبدالحکیم (۱۳۷۹)، منتهیات در مثنوی معنوی، مرکز اطلاعات مدارک علمی ایران: دانشگاه شهید بهشتی
- طبرسی، علی بن حسن (۱۳۸۵)، مشکاه الانوار، چاپ دوم، نجف: کتابخانه حیدریه
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵)، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قصیر العاملی، بیروت، دار الإحیاء
- عبدالحکیم، خلیفه (۱۳۷۹)، عرفان مولوی، ترجمه احمد محمدی و احمد میرعلایی، تهران: علمی و فرهنگی
- غزالی، محمد بن محمد، (۱۴۰۳)، میزان العمل، بیروت.
- قرشی، علی‌اکبر (۱۳۷۴)، قاموس قرآن، ج ۲، قم: اسلامیه
- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۴۶)، شرح زندگانی مولوی، تهران: علمی و فرهنگی
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳)، الکافی، به تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه — مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی (۱۴۰۱)، بحار الانوار، جمعی از محققان، لبنان: دار احیاء التراث العربی مولوی،
- مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۴۰۱)، مثنوی، به تصحیح رینولد. ا. نیکلسون، تهران: هرمس
- نوری، محدث (۱۴۰۸ ق)، مستدرک الوسائل، چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البتیت
- نیکلسون، رینولد. ا (۱۳۵۸). تصوف اسلامی و رابطه انسان با خدا، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: توس



همایی، جلال الدین (۱۳۷۰)، یادداشتهای علامه جلال الدین همایی درباره معانی و بیان، به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران: مؤسسه نشر هما

#### معرفی نویسندگان

**سیروس رحمانزاده:** دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.

(Email: [sirosrahmanzade56@gmail.com](mailto:sirosrahmanzade56@gmail.com))

(ORCID: 0009-0005-4292-0088)

**فوزیه پارسا:** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.

(Email: [f.parsa@iaub.ac.ir](mailto:f.parsa@iaub.ac.ir) : نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0003-3294-0884)

**حجت‌الله غ منیری:** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.

(Email: [hojatolah.ghmoniri@iau.ac.ir](mailto:hojatolah.ghmoniri@iau.ac.ir))

(ORCID: 0000-0001-9388-4500)

#### COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

#### Introducing the authors

**Siros Rahmanzadeh:** Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Borujard Branch, Islamic Azad University, Borujard, Iran.

(Email: [sirosrahmanzade56@gmail.com](mailto:sirosrahmanzade56@gmail.com))

(ORCID: 0009-0005-4292-0088)

**Fouzie Parsa:** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Borujard Branch, Islamic Azad University, Borujard, Iran.

(Email: [f.parsa@iaub.ac.ir](mailto:f.parsa@iaub.ac.ir) : Responsible author)

(ORCID: 0000-0003-3294-0884)

**Hojatul Gh Moniri:** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Borujard Branch, Islamic Azad University, Borujard, Iran.

(Email: [hojatolah.ghmoniri@iau.ac.ir](mailto:hojatolah.ghmoniri@iau.ac.ir))

(ORCID: 0000-0001-9388-4500)